

در اخیر آیه ۲۱۷ بقره چنین ابلاغ شده است: و باز داشتن مردم از دین بزرگتر بیعت ازقتل - و کافران با شما همیشه چنگ می کنند تا بگردانند شمارا از دین نان اگر توانند و هر که از شما بگردد از دین خود پس بمیر در حالیکه او کافر باشد، پس آنگروه کسانی اند که ضایع شده اعمال ایشان در دنیا و آخرت، و آن مردم اهل آتش اند، ایشان در آن جاویدانند.



کهیج

آزاده دینی، اجتماعی، سیاسی، ملی جریده

د تور (۲۸) ۱۳۴۸ د

(۲) ربيع الاول ۱۳۸۹

هره یکشنبه په کا بل کنی خپربری

او لسمه گنه

چون درین جریده کلمات متبر که نشر شده لطفاً آنرا خوبtrovia کن نگهدا زید.

قرآن از نظر دیگران

ادمند بورگ شخصیت سیاسی انگلستان می گوید: «قرآن قانونی است که شامل تمام طبقات اجتماع گردیده و آنها به یکدیگر بینند می سازد - قانونی است که به عالی ترین نظام قضائی و بهترین دو شعلی و بزرگترین درست قانون گذاری ترتیب و تنظیم یافته است».

د اوطن؟

دا مقدس خاور مژون ده، افغانی معاش ژوند و کری. موب خو قومه سره یو خای شوی دوی دی چه دملی کالیو مخه نیسی یو اودیو متعدد برق لاندی مو خو لکس ژوند، شراب، (تو یست) او پیری سره ژوند کری دی، په موز کشی رنگ، زبه او قومیت نفاق مملکت ته راولی او ددی په خای چه دکاغذ یا شیشی فابریکه وارد کری دتو ریستانو لپاره هوتل جو روی تر خومملکت ته فحش، مسکرات او غربی عادات وارد شی، خلک په عیش آخته شی او ددوی مری په غو پیو کنی ولوبری.

همدغه خلک دی چه اکثریت نی دین ته په درنه ستز نگوری او مملکت کنی دلیدر شیپ دنیولو لپاره غیر اسلامی احزاب تقویه کوی، مکا تو او پوهنتونونو کنی غیر دینی تحریکات او تبلیغات کوی. دوی دی چه اجازه ورکوی خینی مبلغین دینی پیر، وهابی په نامه او پرینسود یائی تقاعد و کر بیا هم د همی طبقی غری دی، همگسی خوری او آگوندی او همگسی نفوذ لری.

دوی پا کستانیزم، ایرانیزم، کمونیزم او کپتا لیزم ته موقع ورکوی خخه بیرته سانی، دوی دی چه موز ثی مریض، بی سواده او فقیر کری یو، دوی دی چه کله دیدکتا تو ری او کله دیدیکراسی پروردی لا ندی پرمور ناروا کوی، دوی دی چه زیاتی خمکی لری، تجارت لری، دجلال آباد فرعی سرکونه قیر کوی تر خوئی بو قونه ئی په ختو نه شی او بدخشان، میمنی مرکزی ولايات او کنرونو خلکرو باط یوبل سره په خام سرک نه قائمی.

او همدا سی دکابل نجونو ته (چه یواخی نه باسی او لوئی فابریکی دکار گر پس له فرا غه کا بل کنی کار کوی شی خکه چه ددوی لو نی دی) په پوهنتون کنی مو قع ور کوی او اطرافی هلکان شری، او بیا د سیره پرمعاش او سفر یی رشوت هم آخلي او ۸ منه ور هم وری او کار گرانو متوازن، متوازن ناری هم وهی. را بلند نموده اینه من دید و گفت: زاد و تو شه را که ضرور رتدا شتے

خدا (ج)

ژان ژاک روسودخای (ج) په وجود باندی خپله عقیده په دی چو خرگندوی. «مونبر دنیا اوروح له حقیقت نه بی خبره بوبی له دی خخه چه دداسی یو ذات په وجود باندی باور و گروچه دادرک اراده او حکمت خاوند اویه کارونو کنی مؤثر او متصرف دی اودعالم په حرکات او دامورو په جریان اثباتی دهه تدبیر او حکمت ظاهر دی».

بعلم «دهنوی»

انتقام خداوندی (ج)

از هرچه مقدم پرای خوا نند گان محترم جکایت ملاقات ابو جعفر، عبدالله بن مر وان آخرین خلیفه امویان را با پادشاه «نوبه» قرار زیر یاد آوری مینما میم: هنگا میکه ابو جعفر مذکور از بیم عباسیان بکشور «نوبه» پناه برد

پادشاه نو به او را بخوبی موردعاز و اکرام قرار داد وامر نمود که برای حسن پذیرایی او فرشتها گرانیها گستردۀ شود و همه مواد و اسباب تجملی آمده گرددولی در او لین احظه ملاقات شان گفتگو نیکه صورت گرفت خو دابو جعفر آنرا نزد منصور اینطور ر حکایت میکند: مدتی با نتظا رایستادم آنکاه پادشاه کشور مذکور نزد من آمده و بر روی خاکنشست، در حائیکه برای من فر شهای خیلی گرا نبها گستردۀ شده بود. پرسیدم چرا روی این

فرشها نشستی؟ گفت: من پادشا هم و با یید پادشاه نزد عظمت خداوند که آنرا یدين پا به را فراشته است فرو تني گند، سپس بمن گفت چرا شما شهرباب مینتو شید با آنکه نظر بکتاب شما (قرآن کریم) بر شما حرام شده است؟

گفتم: غلام و خد متکا را نما باین عمل اقدام ورزیده اند: پرسید: چرا حیوا نات خود را به کشتزارها میرا نید حال آنکه فساد و خرابکاری بموج کتاب تان بر شما حرام است؟ گفتم این کار رانیز غلامان و خدمتگذا ران ما از روی جمله مر تکب هیشو ند.

باز پرسید: پس چرا دیباوجامه های زری و ابر یشمی میپوشید در حائیکه نظر بکتاب تان این طور

جمامه هانیز بر شهدا حرام گردنایده شده؛ در پاسخ گفتم که حکمرانی و قدرت از دست ما میرفت. و مابه وسیله یاری گروهی از بیکان اقدام نموده اید از ینرو خداوند (ج) نما یند بهمان پیمانه از طرف به سبب این انحراف و سرکشی خداوند برای شان سزا و کیفر

تاریخی بین دادی قناعت بخش باشی بر گیر واز سر زمین من بوده حقیقت این است که شما نبوده حقیقت این است که شما قومی هستید که چیزی را که خداوند نتیجه که ازین داستان بدست بر شما حرام فرموده حلال کرده می آید این است که به هر اندازه که مسلما نان در باره مسلک خودها اید و مر تکب اعمالی میشوید که ازان نهی شده اید و در کشورهاییکه بی اعتنایی را از خود نشان میدهند بتصرف آورده اید به ستمگری و در عمل و نظر ازان دوری می ازد و مکانیز بر شهدا حرام گردنایده شده؛ در پاسخ گفتم که حکمرانی و قدرت از دست ما میرفت. و مابه وسیله یاری گروهی از بیکان اقدام نموده اید از ینرو خداوند (ج) نما یند بهمان پیمانه از طرف به سبب این انحراف و سرکشی خداوند برای شان سزا و کیفر

تاریخی بین دادی قناعت بخش باشی بر گیر واز سر زمین من بودند پیر و زی ای فتیم و آنها این طور ایلسه ارا بخلاف میل ما مذلت با ری د چار شدید و انتقام عذابهای دیگر رانده میشووند زیرا خداوند (ج) در باره شما هنوز هم خداوند (ج) و عده داده که مسلما نان پایان نیافته و من ازین میتر سه کاملاً تسلیم شوند گان مسلک که در هرمن هنگامیکه در کشور من خودها با شند قدرت و سرپرستی میگفت: غلام و خد متکا ران هستی عذاب خداوند (ج) بر شما نازل گردد و حتی بخاطر شما طوریکه میفرماید (عزت همکی نزد ما...) غلام و خدمتگذا ران دامنگیر من هم بشود البته مهمانی خداوند و نزد رسول او و نزد گرویده اند... (؟) بیکان نیکه بدین ما دامنگیر من هم بشود البته مهمانی خداوند هرگونه مومنان است. و میفرماید (کافران تهوا ئی چه په ۴ منو په و او ۵۱۰ په خلورم مخ)

هغه چاچه جه بی دینه وی او له قدرت او فروت خجنه بی خلکو نه گته نوی رسید لی بیاواک مهور کوی

از صفحه (۲)

قابل توجه

سیاست و طرز العمل جریده ما به همه خواندگان محترم از وزای مرآتمانه که نشر شده است معلوم شده باشد ما به همین شرایط به یک نفرمایر مسئول ضرورت داریم اگر شخصی خواسته باشد نطفاً با مداخل تماس شود.

(دلبری مخ پاتی)

داوطن؟

هو! همدوی دی چه زموږ ګوره تو دینېستونستان چوں غنوی چه مصروف شو، او پښتو نستان و روزو رو دینجايانو په خولی ورنوختی.

دھمدوی نارسانی ده چه پښتو نه خی او پنجابیانو ته کشمیر گتی او پخچله داستعمار کړی نه ماتوی. دغه ډله جاویدان وزیران او ټالیان دی چه بیخی نه ستپه کېږي او نه مېږی، فقط کله کله ددی پاره چه دینېستونه ماننیا و باسی یود بل سره ځایونه بدلوی او بس.

بنه نو او س دهولو وظیفه ده چه ملی او پار لمانی حکومت مینځ ته راوستو کېښی هڅه و کړی او زه مونږ خلک و پوهوي چه دوی یوه طبقه دی او حاکمه جمیعت بله طبقه او با ید ونه ګولیږی او نوی ملي حکومت کېښی بیا دغه خلک پری نن دی او خپل وکالت بیا دغوته و زه سپاری. بس دی چه هغوي خپلی ټولی کړی و خوری او مونن تهدعا و کړی.

او هم کله چه ملي حکومت یعنی ته راغی باید دهه چه خخه دا پښتنه وشی چه تا په خپل کار داری کېښی خه شی و کړل او خومره شخصی استفاده دی ورڅخه و کړه او تا دا بیسی او دا مانی ګانی نه کومه کړی او... بیا هر چاهه دشريعت په کم جزا ورکړی شی.

تابع: شهلا

اعتراف

یک بار در مقابل (چر چل) اعتراض کرد (که در جریان اشتراکی کردن مزارع و تبدیل آنها به املاک دولتی تعداد ده ملیون نفر از مردم روسیه تلف شده اند).

اکنون اجتماعات شوروی ده قانان را بکار و ګوشش بیشتر تر غیب می‌کنند، و با تعیین جواز و عید های دیگر آنها را به فعالیت و امنی دارند، آیا تهدید و ترغیب میتواند آن ذوق باطنی را که مجرک اصلی هر نوع کار و ګوشش است در قلوب افراد تولید نماید چه در دنیا هیچ نیروئی وجود ندارد، که بتواند از طریق جر و وزور مردم را نسبت به کاری علاقه مند سازد و در آنها مصنوعاً ایجاد شوک و ذوق نماید.

والبته نتیجه این عدم علاقه است که روز به روز در امور کشاورزی آنها رکود بیشتر مشاهده هیگردد.

خوابهای پریشان...

وظیفه خانه را انجام میدهد، مطالعه میکند و همه چیز زن در فابریکه ذوب آهن وظیفه دارد، راست است که هر یک از زنان از نگاه شما باید هم مادر باشد و هم کارگر و هم خادم فاصله قورا بداند، صحیح است، عقیده کردم که زن و مرد در حزب شما در حقوق مساوی و بیشتر از مرد کار کنند و باشد و هم زن هستند ولی تعیین حق الاجرت آنها مر بوطه مردان است.

آنایی مارکس!! شما می پرسید که دین اسلام در مورد مقام زن چه نوع دستوری دارد؟ رفیق: طوریکه قبل از مطالعه شد پیر وان تو بعد از چند سال محدود بر قوانین و هدایات تو خط بطلان کشیدند و گفتند که این دستور ریکارهای شاخص است خلاف منطق و کارهای شاخص است دور میداند (ملعون ملعون من ضیعه من یقول) و برای مردان مهر و رزیدن و جوانمردی بزنان و مراعات جانب مادرغیر از آن باشد که زنان تحت احکام شما از حقوق دریافت نهند، اما در اسلام بعد از قرنها باز هم زن الا از داد حبای للنساء) و گفت که بهترین مردم کسی است که با همسر (ماطن رجلایزدا د فی الایمان خیر) دارای رتبه واقعی زن است، چه دست بخشایشگر اسلام پرده قرنها تاریک وجهالت عمیق و بی انتها را از جمال زیبای زن برداشت بر پیشانی کشاده و پر نورش که اجتماع زنان نقش عار و ننگ منقوش کرده بود تاج افتخار و عظمت گذاشت اوصانی بلکه خیر و مزیتش را نیز بر آنان گواهی فرمود (اکثر الخیر فی النساء) واو را آیتی از آیات خداوندی شناخت:

(خیر کم خیر کم لاهله). باری اسلام نه تنها زنرا از چاه عمیق زبونی و ناشناسی بر آورد و همدوش و همسایه مردان شناخت بلکه خیر و مزیتش را نیز بر آنان (ص) می فرماید که مرأة جبرئيل (ع) در حق زن آنقدرها صیحت نمود که گمان کردم طلاق زن مناسب نیست، واسلام (کسی را که حق زن را فرو

از صفحه (۳)

انتقام خداوندی

در امریکا سالانه ۲۹۰۰۰ زن از سر طان سینه می میرند با وجود پیشرفت قابل ملاحظه در مجادله باین مرض، سر طان سینه دردو سل گذشته اضافه شده است. چرا؟ بعضی از اطباء فکر میکنند این مرض من ناشی از استعمال مداوم قر صهای زد حاملگی است - به عقیده دا کتر (رای هر یز) یکی از اطباء مو سسسه ملی (صحبت اطفال) در ۱۹۷۱ اکثر ده ملیون زنانی که فعلاً ازین قرصها استعمال مینمایند به مرض سر طان سینه گرفتار خواهند شد - نامبره ۵۰۰۰۰ زنرازیر آزمایش و مرآ قبضه شده است این فرضیه به حقیقت انجامد.

تلخیص از نیوز ویک

(بقیه از ص ۳)

(و من آیته ان خلق لكم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا اليها وجعل بينكم مودة و رحمة ان في ذلك ملائات لقوم يتغرون) و گفت که زن ریحانه است نه قهرمان، کرامت روح و شرافت نفسش را نه آزارید با او مداراً کنید و نیکو معاشرت نمائید تا زندگی شما را رنگ جمال زند (امرأة ریحانه ولیس بقهرمانه...) یعنی از زن نباید کارگر معدن ذغال سنگ و آهنگر و بوت دوز ورقاشه ساخت، بلکه مسلمانان ما مورمیشوند تا با زنان جانب انصافی و احسان را در نظر گیرند وعشرون وهن بالمعروف.

آفای مارکس سوالی دارد، آیا حق میدهید کسی با همسر شما بر قصد در برایر شما باوی معاشقه نماید، هر چند که شما پرچم آزادی زنان را بلند کرده اید؟ ضرور جواب شما یا منفی است و یا مثبت. گهیج: کو شش کنید عوض میرآب سال گذشته میراب خو برتر انتخاب کنید زیرا اگر این کارهم بخکو مت وزراءوت متعلق گردید، بشما و عده میدهیم که حتی آب آشما میدنی هم نباشد زیرا میرآب اقل از این خوف دارد که مقررات و بر طرفی اش بدهست شما است و اگر اختیار آب زراعتی و آشامیدنی تانرا بحکومت متدادید چون نه میتوانید کاتب مربوط را بر طرف کنید و نه مرجع باز خواستی می بیند، هر چه از بد بر تر شود، این بود در طرفی اش بدهست شما است و ما هم با شما حرفي نداریم. عرض ما باز هم اختیار از شما را باقی صحبت باقی است.

جواد نامه ها

ولسوال ها و قو ما ندان های امنیه که در حفظ امنیت منطقه مسئول لیست دارند اجرا ووا رسی گردد و همچنان پول هائی که بنام جریمه غیر حاضری سر بند از اهالی تحقیل میگردد این پول که سالانه مبلغ زیاد مشود تو سط خود اشخاص غیر حاضر و جریمه دهنده به خزانه مو سسسه خیر یه سرمهیا شافت تحول و به اسما می رسید داده شود تا این پول نیز پس به مفاد آزادی زنان را بلند کرده اید؟ ضرور جواب شما یا منفی است مورد ضروری است. والسلام.

پته: محمد جانخان وات او منهج الدین دحساب نمبر پښتنی تجاویزی بانک اشتراك: ۴۳۸۱ کالني شپن میاشتی ۱۰۰ ۵۰ یوه شماره په ۲ - افغانی هفه اعلانات چه ملي اقتصاد نه متضرر کوی مثل کېږي. ادا ره کولی شی چه مضمون نشر کړی یائی وسا تی.

و ن الله التو، فیق

دامتیاز خاوند او منهج الدین مسئول مدیر «گهیج» (۴۳۸۱) اشتراك: ۱۰۰ افغانی شپن میاشتی ۵۰ یوه شماره په ۲ - افغانی

است و یا اینکه کرامت و شخصیت در قاموس شما اصلاً مفهوم می ندارد در پی این مفهوم می ندارد و ما هم با شما حرفي نداریم. یا ریاقی صحبت باقی است.